

نقد فمینیستی رمان‌های «بنات الریاض» اثر رجاء الصانع و «عادت می-کنیم» اثر زویا پیرزاد حسین نجاتی*

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

رسول بلاوی**

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

علی خضری***

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۰۷، تاریخ تصویب: ۹۸/۰۹/۰۵، تاریخ چاپ: تابستان ۱۴۰۰)

چکیده

با پیدایش جنبش‌های فمینیستی در سده‌های نوزدهم و بیستم، زن و مشکلات او در مرکز توجه نویسندگان و ادیبان جهان قرار گرفت. هرچند بسیاری از ادیبان به‌گونه‌ای کلیشه‌وار و سطحی به بررسی زن و مسائل او پرداخته‌اند؛ اما در اندک آثاری از بزرگان این عرصه، شاهد پرداختن دقیق به مسائل این جنس هستیم. رجاء الصانع نویسنده‌ی پرآوازه‌ی عربستانی و زویا پیرزاد نویسنده‌ی ایرانی از جمله کسانی‌اند که در این زمینه توانسته‌اند گوی سبقت را از دیگر بزرگان این میدان برابند. این دو نویسنده، افزون بر پرداختن به زنان در آثار خود، به‌عنوان شخصیت‌هایی اصلی و تأثیرگذار، به‌طرح مشکلات و مسائل آنان پرداخته‌اند. پژوهش حاضر برآن است تا با روش توصیفی - تحلیلی، رمان «بنات الریاض» نوشته‌ی رجاء الصانع و رمان «عادت می‌کنیم» نوشته‌ی زویا پیرزاد را واکاوی و بررسی نماید و نقدی فمینیستی از این دو رمان ارائه دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که گرچه هر دو نویسنده محل زندگی، آداب و رسوم، زبان، فرهنگ و بخشی از تفکراتشان با یکدیگر تفاوت‌هایی دارد؛ اما هر دو تحت تأثیر مکتب فکری فمینیسم، مباحث و مفاهیم مشترکی را در آثارشان بازتاب داده‌اند؛ زنان در هر دو رمان، زنان آزاده‌ایند که در برابر مردان و جامعه سنتی می‌ایستند و از حقوق خویش دفاع می‌کنند.

واژگان کلیدی: نقد فمینیستی، رجاء الصانع، زویا پیرزاد، «بنات الریاض»، «عادت می‌کنیم».

* Email: nej.hossein@gmail.com

** Email: r.ballawy@pgu.ac.ir (نویسنده مسئول)

*** Email: alikhezri@pgu.ac.ir

۱- مقدمه

از گذشته‌های دور تاکنون نحوه نگاه به جایگاه زن، بارها دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. پیش از ظهور اسلام، زنان از هیچ‌گونه حق و حقوقی برخوردار نبودند و در وضعیتی بسیار آسف‌بار به سر می‌بردند، با ظهور اسلام وضعیت زنان بهبود یافت و به آن‌ها امتیازات بسیاری اعطاء شد. (حسنی‌فر، ۱۳۸۲ش: ۶) در جامعه جاهلی آن زمان، «دختر نه حافظ نسل پدر خویش محسوب می‌شود و نه از نظر مالی کمک‌رسان خانواده بود. تأثیر این شیوه تفکر بر نسل‌های بعدی نیز مشخص است و شاید امروزه نیز در اجتماع احساس شود». (فارسیان و خبیر، ۱۳۹۷: ۴۹۰) با این وجود، حق و حقوق زنان در بسیاری از جوامع شرقی سنتی و مردسالار، همچنان پایمال می‌شد؛ تا اینکه در اوایل سده بیستم با ظهور جنبش‌های فمینیستی در غرب، به تدریج نحوه نگاه به زن در جوامع شرقی دگرگون شد. در پی دگرگونی‌های انجام گرفته، زنان نویسنده بیشتری در گستره ادبیات به فعالیت برخاستند و در قالب رمان، جایگاه خود را در عرصه اجتماع به تصویر کشیدند. از جمله این زنان «رجاء الصانع» در عربستان و «زویا پیرزاد» در ایران بودند که با روحیه انقلابی که داشتند، درباره مشکلات ویژه زنان در جامعه خود سخن گفتند. در همین راستا، این پژوهش با تکیه بر دیدگاه‌های نقد فمینیستی، دو رمان «بنات الریاض» و «عادت می‌کنیم» از این دو نویسنده را به‌عنوان نمونه‌ای از جامعه آماری زنان سده بیستم بررسی و واکاوی کرده است.

۱-۱- بیان مسئله

یکی از اهداف ادبیات تطبیقی، یافتن شباهت‌ها است؛ زیرا صدای مشترک بین انسان‌ها می‌تواند پیام‌آور درد مشترک و دغدغه انسان‌ها باشد و بشریت را بهم نزدیک کند؛ از این رو این جستار می‌کوشد تا افکار و اندیشه‌های دو ادیب فمینیست عربستانی و ایرانی را واکاوی کند. به نظر می‌رسد که این دو نویسنده دغدغه‌های مشترکی داشته‌اند؛ چرا که هر دو زنند و هر دو در جامعه مردسالار شرقی متولد شده‌اند. آن‌ها برای بیان عقاید خود محدودیت‌های بسیاری داشته‌اند و با مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده‌اند که ناشی از شرایط نامساعد زندگی است که جامعه مردسالار برای آن‌ها پدید آورده است. ضرورت پرداختن به این مسئله، روشنفکری دو ادیبی است که علیه سنت‌ها و کلیشه‌های جامعه خود به‌پا خاسته‌اند. ادبیات تطبیقی، با هدف برشمردن این اشتراکات و نزدیک کردن ملت‌ها، سعی دارد این دو را با پیام‌های مشترک و واحدی به‌نمایش بگذارد.

نگارندگان در پی تحلیل آثار این دو نویسنده، به دنبال پاسخگویی به پرسش‌های زیرند:

- نظریه‌های فمینیستی چه تأثیری بر آثار الصانع و پیرزاد داشته‌است؟
- بافت موقعیتی جامعه سنت‌گرای عربستان و ایران چه نقشی در تأثیرپذیری نویسندگان مذکور از جنبش‌های فمینیستی داشته‌است؟

۲-۱- پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت نقش زنان به‌عنوان عضوی جدایی‌ناپذیر از جامعه و پررنگ شدن مسائل زنان در ادبیات معاصر، پژوهشگران بسیاری در این گستره به پژوهش و نقد آثار عربی و فارسی که درونمایه اصلی‌شان مسائل زنان بود، روی آوردند. شماری از این پژوهش‌ها عبارتند از:

۱. روح‌اله صیادی‌نژاد و زهرا مرتضایی در مقاله‌ای با عنوان «نقد فمینیستی رمان لم نعد جواری لکم سحر خلیفه با تکیه بر نظریه سیمون دوبوار» (۱۳۹۱) در مجله علمی و پژوهشی زن و فرهنگ، دوره ۷، شماره ۲۴، به بررسی این رمان پرداخته‌اند. ۲. اویس محمدی و زینب صادقی در مقاله‌ای با عنوان «نقد فمینیستی داستان کوتاه مردی در کوچه از غاده السمان» (۱۳۹۲) در مجله زبان و ادبیات عربی، سال ۵، شماره ۸، با تکیه بر دیدگاه اصالت وجود سیمون دوبوار؛ به نقد اثر مذکور ارائه پرداخته‌اند. ۳. نعیم عموری و رقیه منصوری‌مقدم در مقاله‌ای با عنوان «کاوشی بر رمان بدایه و نهاییه نجیب محفوظ بر اساس نقد فمینیستی» (۱۳۹۴) در پژوهش‌نامه زنان، دوره ۶، شماره ۱۱، به واکاوی این رمان پرداخته‌اند. ۴. مریم حسینی و فرانک جهانبخش در مقاله‌ای با عنوان «نقد فمینیستی آثار محمد محمدعلی» (۱۳۸۹ش) در مجله علمی پژوهشی زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱، شماره ۳، با تکیه بر کتاب‌های جامعه‌شناسی و فمینیستی به نقد آثار این نویسنده پرداختند. ۵. صفیه مرادخانی و مریم طالبی در مقاله‌ای با عنوان «نقد رمان دختر خاله ونکوک» (۱۳۸۹) در مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱، شماره ۴، به نقد فمینیستی و بررسی چهره‌های زن این مجموعه از فریده خرمی پرداخته‌اند.
در باره رمان‌های «بنات الریاض» و «عادت می‌کنیم» تاکنون پژوهش‌های جامعی، بویژه از نگاه فمینیستی صورت نگرفته‌است، از این روی جستار حاضر نخستین پژوهش در این راستاست.

۲- بحث

رجاء الصانع نویسنده عربستانی و زویا پیرزاد نویسنده ایرانی، همانند بسیاری از هم‌نوعانشان تحت تأثیر جنبش‌های سده بیستم به بازتاب دغدغه‌های زنان پرداختند. این دو نویسنده، در داستان‌های خود به تشریح وضعیت زنانی می‌پردازند که هر یک به نوعی اسیر محدودیت‌های جامعه سنتی‌اند. آنان همچنین به شیوه نگرش زنان، احساسات زنانه و نیز محدودیت آن‌ها در جامعه مردسالار توجه نشان داده‌اند، بنابراین، در پی، با تکیه بر فاکتورهایی هم‌چون

مردسالاری و انقیاد زنان، طلاق، آزادی اجتماعی، یأس و ناامیدی و تابوشکنی به تحلیل رمان - های «بنات الرياض» و «عادت می‌کنیم» از این دو نویسنده می‌پردازیم.

۱-۲- مردسالاری و انقیاد زنان

در اسطوره‌های شرقی و غربی عنصر زنانه و الهه زن همانند مرد، قوی و قدرتمند بود و نیروهای خارق‌العاده همانگونه که به مرد نسبت داده می‌شد، به زن هم نسبت می‌دادند. (مرعی، ۲۰۰۸: ۶۵) سیطره الهه مادری در تاریخ اولیه بشر منجر شد که آن دوران را عصر مادری نامگذاری نمایند؛ در آن دوران «زن» از مقام والایی برخوردار بود و هر شیء ارزشمندی را به زن نسبت می‌دادند؛ مثلاً خورشید را الهه مادری اطلاق می‌نمودند. (صیادی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۲۵) اما با پرداختن مرد به صید و شکار، زمان سروری زن به سرآمد؛ چرا که دشواری عمل صید و نیاز به قدرت بدنی بالا، سبب فخرفروشی و خرده‌گیری بر زن شد. از این زمان به بعد، زن به جنس دوم تبدیل شد. برخی بر این باورند که در هم شکستن قدرت زن و خیزش مردسالاری همزمان با عصر برنزی یا آهن است. (فیاض، ۱۹۹۲: ۴۸) «ایدئولوژی مردسالار، زنان را موجوداتی غیر قابل کنترل، در معرض گناه و ناتوان معرفی می‌کرد. پس زن باید زیر سلطه قرار گیرد تا کنترل شود» (بیاد و قیطاسی: ۲۲۲) بنابراین با گذر از این دوران، جایگاه زنان تقلیل یافت و مردسالاری بر جوامع مختلف از جمله کشورهای عربی حاکم شد. صانع در رمانش از مردسالاری حاکم بر کشورهای عربی بسیار سخن گفته است. او در رمان «بنات الرياض» از مسائلی همچون مردسالاری، خشونت و تعدد همسر سخن می‌گوید. نخستین مردی که صانع درباره آن سخن می‌گوید، شخصیت راشد است. راشد به عنوان نماینده جامعه مردسالار عربستان رفتاری ناشایست با همسرش دارد. این شخصیت، قمره را با اصرار خانواده، به عقد خود در می‌آورد و زندگی و آینده‌اش را به نابودی می‌کشاند. راشد به همسرش هیچ‌گونه توجهی ندارد، زمانی که قمره به بی‌تفاوتی‌های همسر واکنش نشان می‌دهد، رفتاری سرد و ناشایست از او می‌بیند: «التقت العيون في لحظة رهيبه، كانت عيناها مليئتین بالخوف والذهول وكانت عيناها مليئتین بغضب لم تر مثله من قبل، ابتعد عنها بسرعة وغادر الغرفة وسط دموعها واعتذاراتها، ولم تره إلا مساء اليوم التالي عندما قدم على مضض لاصطحابها للمطار ليستقلا الطائرة المتوجهة لواشنطن، ثم أخرجي باتجاه شيكاغو.» (الصانع، ۲۰۱۴: ۱۵)

ترجمه: چشم‌هایشان در یک لحظه وحشتناک به هم گره خورد، چشمان قمره پر از ترس و وحشت بود و چشمان راشد پر از خشم و غضبی که قمره تاکنون ندیده بود. راشد شتابان از او دور شد و علی‌رغم اشک‌ها و عذرخواهی‌های قمره از اتاق خارج شد و او را ندید مگر فردای

آن روز که با اکراه و بی میلی به هتل بازگشت تا به فرودگاه بروند و به سوی واشنگتن و سپس شیکاگو پرواز کنند.

بیشترین و مشخصترین درونمایه‌ای که نویسنده در این اثر به آن پرداخته، مردسالاری است. «مردسالاری، نظام سلطه مردانه است که از طریق نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - اش، زنان را سرکوب می‌کند.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۱۵۱) نگاه الصانع به مقام مرد در این رمان، همچون رکنی محکم و سلطه‌جو تصویر شده است. در این رمان، قمره، اسیر سلطه‌گری‌های نابجای همسر است، اختلافات شدید وی با همسر و عدم توانایی اظهار نظر در برابر رفتارهای جاه‌طلبانه او، از این زن بی‌پناه، شخصیتی گوشه‌گیر و افسرده ساخته است. در این اثر، راشد حتی در کوچک‌ترین و ساده‌ترین مسائل با قمره به بحث و جدل می‌پردازد و زندگی را به کام او تلخ و ناگوار می‌کند: «ظل یثور علیها أحيانا لأسباب تراها تافهة. لكن أليس جميع الرجال نجد كذلك؟ لا تظنه مختلفا عن أبيها وإخوتها وعمومتها وخالها كان هذا هو طبعه، وهذا ما كان يصبرها.» (الصانع، ۲۰۱۴: ۶۵)

ترجمه: راشد گاهی به خاطر مسائل پیش‌پاافتاده با قمره جنگ می‌کرد. آیا همه مردان نجد این‌گونه بودند؟ فکر نمی‌کرد که راشد با پدرش، برادرش، عموها، دایی‌ها فرق داشته باشد. راشد ذاتش این‌گونه بود و این چیزی بود که او را تسکین می‌داد.

نویسنده رفتار مستبدانه و خودخواهانه شخصیت راشد را نمونه بارز رفتار مردان در جامعه مردسالار عربستان می‌داند. الصانع با به تصویر کشیدن زندگی سخت و محدودیت زنان رمانش از مردسالاری جامعه عربستان پرده برمی‌دارد و آن را بدترین نوع اهانت به زن می‌پندارد. «قمره» در گزیده‌ای از رمان، این رفتار ناشایست مردان را قضیه تمدنی و کهن برخاسته از سالیان دور می‌شمارد که فرهنگ مردسالار عربی برای زنان به پدید آورده است: «لم تكن معاملة راشد لها تختلف كثيرا عن معاملة أبيها لأمها.» (همان: ۲۹)

ترجمه: رفتار راشد با او، خیلی با رفتار پدرش با مادرش تفاوت نداشت.

یکی از ریشه‌دارترین انگاره‌های فمینیستی، انگاره مردسالار بودن جوامع بشری است. این دیدگاه برآمده از نظریه فمینیستی سیمون دوبوارست که با تأثیرپذیری از نظریه‌های ژان پل - سارتر آن را مطرح کرد. سارتر در نظریه خود، ماهیت را عنصری می‌داند که توسط جوامع شکل می‌گیرد و فرعی است و اصل، وجود است. (محمدی و صادقی، ۱۳۹۲: ۹۰) سیمون دوبوار با پیروی از این نظریه، بیان داشت که فرهنگ و تمدن مردسالاری؛ موجب شده تا زن از وجود اصلی خود به دور افتد. او معتقد است که «این تمدن است که در کلیت خود مخلوقی

به نام مؤنث می‌آفرینند؛ از این‌رو در فرهنگ ما جنس مذکر همیشه منشأ خلاقیت، پویایی، تسلط، ماجراجویی و خرد است، اما جنس مؤنث همیشه منفعل، تسلیم، ترسو، احساسی و سنت‌گرا است.» (داد، ۱۳۸۵: ۴۸۵)

الصانع در رمان «بنات الرياض» از پدرسالاری (مردسالاری) حاکم بر رمانش بی‌پرده سخن می‌گوید. ام‌نویر یکی از شخصیت‌های زن رمان است که بچه‌ای دو جنسیتی به دنیا دارد. اندام این بچه ظرافت دخترانه‌ای دارد، فرزند ام‌نویر از سن سیزده سالگی به پوشیدن لباس‌های زنانه روی می‌آورد و این امر سبب می‌شود پدرش به علت حس‌ی که در جوامع عربی نسبت به دختران وجود دارد، بدون توجه به بیماری فرزندش، او را به شدت کتک بزند و پس از علیل و ناتوان کردن وی، او و مادرش را ترک کرده و باردیگر ازدواج کند: «لم یکن نوری یظهر نعومته امام والده الذی یهابه کثیرا، إلا أن الأب سمع من الجیران کلاما عن ابنه، اشتاط له غضبا فدخل علی ابنه فی حجرته وانهاه علیه بالضرب بیدیه ورجلیه حتی أصیب الولد بکسور فی الففص الصدري والأنف وإحدى الذراعین. ترک الأب المنزل بعد هذه الحادثة لیعيش مع زوجته الثانية بشكل دائم مبتعدا عن هذا المنزل.» (الصانع، ۲۰۱۴: ۱۱)

ترجمه: نوری ظرافت زنانه خود را در برابر پدرش آشکار نمی‌کرد؛ زیرا از او بسیار می‌ترسید. اما پدرش حرف‌هایی را از همسایه‌ها شنیده بود. روزی از کوره در رفت و با خشم وارد منزل شد. به اتاق او رفت و با مشت و لگد آنقدر او را زد که قفسه سینه و بینی و ساق پایش شکست. پدر پس از این آن، خانه را برای همیشه ترک کرد تا دور از این منزل، با همسر دومش زندگی کند.

الصانع در رمان خود از خشونت آشکار و پنهان مردان سخن می‌گوید. ضرب و شتم زنان و فرزندان؛ نشانه و نمونه خشونت‌های آشکار محدود کردن زنان و دختران از نمونه‌های خشونت‌های پنهان است. (هاشمی رکاوندی، بی‌تا، ۳۶) نویسنده با صحبت از پدر میشل، از خشونت پنهان جامعه مردسالار نیز پرده برمی‌دارد. میشل در کشور لبنان در صدا و سیما مشغول به کار است و علاقه بسیاری برای اجرای برنامه‌های تلویزیونی و حضور در جلوی دوربین دارد، اما به دلیل برخوردهای خودخواهانه پدر و مخالفت وی، هیچگاه نمی‌تواند خواسته‌اش را عملی سازد: «تطور بها الأمر حتی غنیت رسمیا معدة للبرامج فی تلك القناه وصار لها برنامجها الخاص الذی تقوم بتقديمه مذيعات لبنانية شابة، بعد أن رفض والدها السماح لها بتقديم برنامج علی شاشه قناه فضائية یصل بثها إلى منازل أقاربه فی السعودية.» (الصانع، ۲۰۱۴:

ترجمه: میشل کارهایش را به خوبی پیش می‌برد تا اینکه رسماً در مقام تهیه‌کننده در آن شبکه معرفی شد. ویژه برنامه میشل را یک دختر لبنانی جوان اجرا می‌کرد. پدرش به دلیل آنکه این شبکه ماهواره‌ای بود و نزدیکانشان در سعودی هم می‌توانستند آن را تماشا کنند، اجازه نداد میشل خودش این برنامه را اجرا کند.

در گزیده فوق، خشونت پدر میشل و بازداشتن وی از رسیدن به خواسته‌هایش از نوع خشونت پنهان و از نوع اجتماعی آن به شمار می‌آید. بررسی شخصیت‌های رمان نشان می‌دهد که «در کشور عربستان بین جنس مرد و زن مساوات و برابری وجود نداشته و مرد بر زن برتری داشته است. البته باید گفت که در عدم تساوی زن و مرد نه طبیعت مقصر است و نه ماهیت زن، بلکه این استبداد است که نقش اصلی را بازی می‌کند.» (قاسم، بی‌تا: ۷۳)

در رمان «عادت می‌کنیم» نیز نویسنده به مسئله مردسالاری پرداخته است. زنان این رمان زنانه بدبخت‌اند. با آنان به گونه‌ای برخورد می‌شود که گویی برده‌اند؛ سرسپرده و فرمانپذیر. در این رمان، زن در رأس توجه قرار دارد و مردها از زنان انتظارات نامعقولی دارند. در بخشی از رمان، شخصیت آرزو به کنش‌های همسرش چنین اشاره می‌کند: «آیه، کاش بابات یاد می‌گرفت که جای جوراب روی میز نیست.» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۱۴۳)

همسر آرزو، مردی بی‌مسئولیت و پرتوقع است. او حتی کارهای شخصی‌اش را انجام نمی‌دهد و آن‌ها را برعهده همسرش می‌گذارد. پیرزاد با صحبت کردن درباره رفتارهای شخصیتی حمید، چهره‌ای مخدوش از جنس مرد ترسیم می‌نماید.

فمینیست‌ها براین باورند که فرهنگ جامعه مردسالار زن را «فدایی» و مرد را «خودپسند» بارآورد، و زن بلندپروازی‌های فکری و آینده خویش را قربانی بلندپروازی‌های مرد نمود. (السعداوی، ۱۹۹۰: ۱۸۴) این امر موجب گردید تا مرد عرصه‌های علمی، هنری، ادبی و... را از امتیازهای خویش به حساب آورد و زن را در پستوی خانه حبس نماید تا به شست‌وشوی و طبخ غذا مشغول گردد، پیرزاد از این نگاه در رمانش بسیار تأثیر پذیرفته است.

زویا پیرزاد از زبان دیگر شخصیت‌ها نیز از رفتارهایی که در شأن زنان نیست، سخن می‌گوید. در بخشی از رمان، زمانی که آرزو به همراه دوستش نسرين به شمال سفر می‌کنند، نسرين به انتظارات مردان که برای زنان به عادت تبدیل شده، اشاره می‌کند: «آرزو گفت: فکر می‌کنی صاحب خانه آخرین بار کی اینجا بوده؟ بهشان خوش گذشته؟ نسرين پاسخ داد: به مردها حتما خوش گذشته، زن‌ها هم حتما خریدارند و شسته‌اند و پخته‌اند و فکر کرده‌اند بهشان خوش گذشته.» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۸۲)

نویسنده این برخوردها را نوعی اهانت به شخصیت زن می‌داند، البته نباید فراموش کنیم که زویا پیرزاد نویسنده‌ای فمینیستی است؛ بنابراین، با تأثیرپذیری از عقاید غربی‌ها ازدواج را عامل انقیاد زن می‌داند. وی در این اثر می‌کوشد هم‌نوعانش را از عواقب ازدواج آگاه کند تا آنان تن به ازدواج ندهند. در بخشی از رمان، شخصیت نسرين خطاب به آرزو می‌گوید: «حوصله مردها را داری؟ کجا رفتی؟ با کی رفتی؟ چرا رفتی؟ ناهار چی داریم؟ دکمه بدوز، شلوار اتو کن، حوصله این چیزها را داری؟ نگو سهراب اینجوری نیست، همه مردها همین‌اند.» (همان: ۱۵۰)

در باور پیرزاد، زنان پرورش‌دهندگان نسل‌های آینده‌اند، بنابراین، آنان باید از سلطه مردان رها شوند تا هویت فردی و اجتماعی بیابند و نسلی روشنفکر را تربیت کنند. نویسنده، این رهایی را در ازدواج نکردن زنان می‌بیند. او باور دارد که زنان متأهل، هیچ‌کدام طعم زندگی را نمی‌چشند: «به‌زن‌های شوهردار دور و برت نگاه کن، یکی را پیدا کردی راضی و خوشحال؟ یا پول ندارند یا جربزه طلاق گرفتن و تنها زندگی کردن و جواب فک و فامیل و دوست و آشنا دادن را ندارند و گرنه یک ثانیه هم معطل نمی‌کردند.» (همان: ۱۵)

در رمان «عادت می‌کنیم» نویسنده از دید مردان و برخورد ناشایست آنان با زنان بارها سخن گفته است. در بخشی از رمان، بنا رفتاری ناشایست با شخصیت آرزو و نسرين دارد و به آن دو «ضعیفه» می‌گوید: «آرزو گفت: ببین عمو از این جا بچین، فهمیدی؟ مرد گفت: نفهم خودتی، مهندس گفته از این جا بچینم، عجب‌گیری افتادیم‌ها، آخر عمری باید از دو تا ضعیفه فرمان ببریم.» (همان: ۴۴)

در این رمان، شخصیت‌های زن از طرف مردان با ویژگی «نفهم و ضعیفه» لقب می‌گیرند و بدون علت تحقیر می‌شوند. این زنان چه بسیار در برابر چنین دیدگاه‌های ظالمانه‌ای سکوت می‌کنند. هلن سیسکو، نظریه‌پرداز فمینیست باور دارد که جنس مرد با همه چیز فعال، فرهنگی، نورانی، والا و عموماً مثبت ربط می‌یابد و زن تداعی‌گر تمامی چیزهایی است که منفعل، طبیعی، تاریک، پست و عموماً منفی تلقی می‌شود. (تانگ، ۱۳۸۷: ۳۵۶) دیدگاه‌های منفی مردان نسبت به زنان و نسبت دادن صفات منفی به آن‌ها در رمان، برگرفته از همین دیدگاه فمینیستی است. زویا پیرزاد در رمانش از زندگی زنانی می‌گوید که بی‌دلیل تحقیر می‌شوند و گرفتار سنت‌های جامعه مردسالارند. او بحران‌های زن امروزی را به‌تصویر می‌کشد و از نگرش آنان، عواطف زنانه و محدودیت‌هایشان سخن می‌گوید. (حیدری و بهرامی، ۱۳۸۲: ۱۲۸)

۲-۲- تأثیر طلاق بر زندگی زنان

اگر با دقت به رمان «بنات الرياض» بنگریم، در می‌یابیم که نویسنده هم‌چون ناقدی زبردست به بیان جایگاه و مقام زن و به‌ویژه زن مطلقه در جامعه عربستان، میان آن همه آداب و سنن خشک و قدیمی پرداخته‌است، جامعه‌ای که به‌زن مطلقه نگاهی تحقیرآمیز دارد و آن را سایه‌ای از مردان می‌داند. در این رمان، قمره با وجود مشکلات زیاد زندگی، از طلاق و جدایی منع می‌شود. مادر این شخصیت به‌او اجازه‌ی جدایی نمی‌دهد؛ چرا که از دیدگاه‌های جامعه سعودی نسبت به زن مطلقه می‌ترسد: «کانت أمها تقول: كلش ولا الطرق وأنا امتس ولو أخوک طلق حرمته بس حنا بناتنا ما يتطلقن.» (الصانع، ۲۰۱۴: ۵۸)

ترجمه: مادرش گفته بود: آگه من مادرتم، طلاق بی‌طلاق. همین که داداشت زنش را طلاق داد کافی، دخترامون طلاق نمی‌گیرند.

از دیرباز؛ فرهنگ جامعه مردسالار به‌گونه‌ای بود که زنان متأهل را محدود و آنان را از حقوق طبیعی خویش محروم می‌ساخت؛ بنابر این، کمتر زن متأهلی جرأت و جسارت اندیشیدن به طلاق را داشت. قمره در این رمان علی‌رغم رفتارهای مستبدانه همسر و ازدواج مجددش، در برابر بسیاری از رفتارهای ناپسندوی سکوت می‌کند. این شخصیت گمان می‌کند که همسرش، به‌خاطر بچه، او را طلاق نمی‌دهد؛ ناگزیر، باردار می‌شود، اما راشد بدون توجه به این امر، وی را طلاق می‌دهد: «أتت ورقة الطلاق إلی والد قمره بعد وصولها إلی الرياض بأسبوعین. قرأت قمره السطور المكتوبة فتهاوت علی أقرب مقعد وهي تصیح: یمه طلقنی، یمه راشد طلقنی خلاص طلقنی.» (همان: ۵۸)

ترجمه: برگه طلاق درست دو هفته پس از بازگشت پدر قمره به‌ریاض، به‌دستش رسید. وقتی قمره برگه را خواند خود را روی نزدیک‌ترین صندلی رها کرد و فریاد زد: مامان طلاقم داد! مامان راشد طلاقم داد. تموم شد. طلاقم داد.

رفتارهای قمره به‌خواننده نشان می‌دهد که او از زندگی جدیدش می‌هراسد؛ او همیشه سردرگم و اندوهگین است: «فالأخیره لم تخنقها العبره كل ليلة عندما يحل وقت النوم الذی صار أسوأ الأوقات من كل یوم منذ عودتها إلی بیت أهلها وهي لاتستطیع النوم لأكثر من ثلاثة ساعات متواصلة.» (همان: ۵۹)

ترجمه: قمره هر شب هنگام خواب تا مرز خفگی می‌گریست، از زمانی که به‌خانه پدرش بازگشته بود، نمی‌توانست بیشتر از سه ساعت متوالی بخوابد.

قمره از فشارهای روحی و روانی که از طرف جامعه و خانواده به‌زن مطلقه و سرکش وارد می‌آید، رنج می‌برد، مادر قمره پس از طلاق به‌وی حتی اجازه خروج از خانه و ملاقات دوستانش را نمی‌دهد: «أم قمره تمنعها من زیارة صديقاتها، فیما عدا سدیم التي تعرف خالتها بدریة معرفة وثیفة من خلال جائرات نساء الحی قبل انتقال خالة إلى المنطقه الشرقیة.» (همان: ۶)

ترجمه: مادر قمره او را از دیدار دوستانش منع کرده بود، به‌جز سدیم که خاله‌اش بدریه را می‌شناخت و قبل از رفتنش به‌منطقه شرقی عضو گروه زنان محله بود. الصانع در این رمان از دیدگاه‌هایی سخن می‌گوید که روحیات زن را خدشه‌دار می‌کند و بر زندگی عادی وی تأثیر بدی می‌گذارد.

شخصیت اصلی رمان «عادت می‌کنیم» نیز زنی مطلقه است. وی زنی مستقل و مدیر است که مسئولیت نگهداری فرزندش را بر عهده دارد، این شخصیت به‌دلیل فشارهایی که مردم در جامعه سنتی به‌زن مطلقه وارد می‌کنند، به بیماری افسردگی مبتلا شده و احساس پوچی و ناامیدی می‌کند. آرزو در قسمتی از رمان می‌گوید: «نمی‌دانم چه مرگم شده، خسته‌ام، بی-حوصله‌ام، تحمل کم شده.» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۳۹)

این زن به بیماری عصبی مبتلا است و برای درمان بیماری‌اش از داروهای آرام‌بخش استفاده می‌کند. نکته‌ای که نظر خواننده را جلب می‌کند، این است که زنان مطلقه در این رمان حتی برای ازدواج مجددشان دچار مشکل می‌شوند و اطرافیان به‌آنان اجازه تصمیم‌گیری نمی‌دهند، آرزو در این رمان زن مطلقه‌ای است که پس از جدایی از همسر در ازدواج مجددش با مخالفت شدید دخترش روبرو می‌شود: «به‌من چه مامانم با بابام نساخت! می‌خواست بسازه، وقتی بچه‌دار می‌شیم، حق نداریم بگیم شوهرم این جور کرد، اون جور کرد!» (همان: ۱۴۹)

افزون بر آیه، ماه منیر مادر آرزو نیز از مخالفان سرسخت جدایی او است. وی حتی سال‌ها پس از جدایی دخترش وی را سرزنش می‌کند و حق ازدواج مجدد را به‌او نمی‌دهد: «با طلاق زندگی این طفل معصوم را به‌هم ریختی هیچ، حالا می‌خواهی بیندازیش زیر دست شوهر مادر؟ شیرم حرامت.» (همان: ۱۵۷)

نویسنده با بیان نمونه‌هایی از این دست به‌فشارهایی که به‌زن مطلقه در جوامع سنتی وارد می‌شود، اشاره می‌کند و آن را نوعی ستم به‌زنان می‌داند. آرزو با وجود تمامی این سختی‌ها از طلاقش، ابراز پشیمانی نمی‌کند. در واقع پیرزاد در اثرش، زن مطلقه را زنی آگاه ترسیم نموده که جدایی را برمی‌گزیند؛ چرا که میان آگاهی و طلاق پیوند است و زن روشنفکر آگاه، رام

مردی که می‌خواهد به سود خویش از او بهره گیرد، نمی‌شود. هرچه انسان به هستی خود آگاه باشد، نگرانی وی نسبت به هستی‌اش بیشتر و در نتیجه ایستادگی او در برابر نیروهایی که می‌کوشند این هستی را ویران کنند، افزون می‌شود.

جان استوارت میل، ازدواج را نوعی بردگی زنان می‌داند (استوارت میل، ۱۳۷۹: ۲۴) به عقیده دیگر فمینیست‌ها نیز، ازدواج ابزار بسیار خطرناکی است که مردان برای به بند کشیدن زنان ساخته‌اند، بنابراین ازدواج، پیام زندانی شدن زن قلمداد می‌شود، آن‌ها باور دارند که تقسیم کار بر اساس هویت جنسی و قرار دادن وظیفه مادری و همسری برای زن، اصلی‌ترین عامل نابرابری و بی‌عدالتی است. (زرشناس، ۱۳۸۲: ۲۷) بنابراین زنان را به جدایی و طلاق تشویق می‌کنند و از آنان می‌خواهند که از عواقب آن نهراسند، همانطور که می‌بینیم در رمان الصانع و پیرزاد، زن در نهایت؛ جدایی از مرد و طلاق را برمی‌گزیند و این امر نشانگر این است که هر دو نویسنده از عقاید فمینیست‌ها تأثیر پذیرفته‌اند.

۳-۲- تغییر و دگرگونی در بعد اجتماعی نقش زنان

بی‌شک هر جامعه‌ای برای پیشرفت بهتر، نیازمند مشارکت و حضور زنان در زمینه‌های اجتماعی است. در این راستا، رمان‌های «بنات‌الریاض» و «عادت می‌کنیم»، به بحث اوضاع اجتماعی زنان در جامعه عربی و ایرانی سال‌های نه‌چندان دور به‌گونه ابداع‌گرایانه‌ای پرداخته‌اند؛ به عبارت بهتر، در این دو رمان، شاهد رابطه‌ای نو میان جامعه و شخصیت‌های زنانیم. زاویه دید زنانه، دادن نقش مثبت به زنان، دگرگونی شخصیتی آن‌ها از خانه‌داری و زنی ترسو تا شخصی فعال در صحنه اجتماع و سیاست، از ویژگی‌های رمان‌های مذکور است که این تغییر در شخصیت‌های میشل و لمیس در رمان «بنات‌الریاض» و شخصیت‌های آرزو، نسرین، محبوبه و ته‌مین در رمان «عادت می‌کنیم» قابل مشاهده است.

سیمون دوبوآر نظریه پرداز مطرح فمینیست بر این باور است که ماهیت کنونی زنان را فرهنگ و تمدن کنونی برایشان به‌ارمغان آورده و این فرهنگ مردسالارانه است که باعث جایگاه کنونی زنان در جامعه شده است. وی می‌گوید که اصل و جایگاه زنان بدین‌گونه نیست؛ بنابراین، زنان باید این فرهنگ و ماهیت مردسالار را بشکنند تا بتوانند به اصل وجود زنانه خود برسند، این جمله معروف بوآر که «هیچکس زن متولد نمی‌شود، بلکه زن می‌شود» بیانگر همین نظریات او است. (عسکری و باقرپور و لاشانی، ۱۳۹۰: ۶۵-۸۰)

دیدگاه‌های بوآر در رمان «بنات‌الریاض» تجلی بسیاری دارد. در این اثر، بیشتر زنان تیپ‌های متفاوت دوران خود را به‌نمایش می‌گذارند. از جمله این شخصیت‌ها، میشل است که در

رمان زنی جسور ظاهر می‌شود؛ نویسنده می‌کوشد او را انسانی قوی و اندیشه‌ورز و دارای انگارگان بشناساند. با وجود این‌که «رانندگی زنان در این کشور ممنوع است» (گودین، ۱۳۸۳: ۸۵) به رانندگی در خیابان‌های شهر می‌پردازد: «تولت می‌شیل التي تحمل رخصة قيادة دولية قيادة جيب الإكس فايف ذی النوافذ المعتمة کلیا والذی تدبیرت استئجاره من أحد معارض تأجیر السيارات باسم السائق الحبشی. اتخذت لمیس مکانها إلى جانب می‌شیل بینما تراصت بقية الفتيات وهن خمسة فی المقاعد الخلفية.» (الصانع، ۲۰۱۴: ۸)

ترجمه: می‌شیل که گواهی‌نامه بین‌المللی رانندگی داشت، رانندگی یک‌جیب ایکس ۵ را به‌عهده گرفت. او این ماشین را که شیشه‌های کاملا دودی داشت از نمایشگاه اجاره خودرو به‌نام راننده حبشی‌شان کرایه کرده بود. لمیس کنار می‌شیل نشست و پنج دختر دیگر در صندلی عقب نشستند.

الصانع در ترسیم آزادی زنان راه مبالغه پیش می‌گیرد و زنانی را به‌تصویر می‌کشد که کارهایی که در انحصار مردان بوده و هرگز زنان اجازه انجام آن را ندارند، انجام دهد. وی تمامی زنان این رمان را در عرصه‌های اجتماعی فعال و پویا به‌تصویر می‌کشد تا قانون محبوس کردن زنان در خانه را محکوم سازد؛ چراکه در کشورهای عربی، مردان چنان متعصبانه برخورد می‌کردند که تحت هیچ شرایطی به‌زنان اجازه خروج از منزل را نمی‌دادند و این را از مفاخر خود به‌شمار می‌آوردند. (عزالدین، ۱۹۶۰: ۲۱۱) در گزیده زیر، شخصیت می‌شیل در صدا و سیما مشغول به‌کار است و علاقه بسیاری برای اجرای برنامه‌های تلویزیونی و حضور در جلوی دوربین دارد: «تطور بها الأمر حتى عُثیت رسمیا معدة للبرامج فی تلك القنائة.» (الصانع، ۲۰۱۴: ۱۱۷)

ترجمه: می‌شیل کارهایش را به‌خوبی پیش می‌برد تا این‌که رسماً در مقام تهیه‌کننده در آن شبکه معرفی شد.

فعالیت می‌شیل در صدا و سیما، افق‌هایی نو را به‌روى این شخصیت می‌گشاید و وی را با جهانی نو آشنا می‌کند: «فتح لها العمل فی المجال الإعلامی، الذی يعد اختصاصها آفاقا جدیدة. شعرت لأول مرة بتحررها الفعلى من جميع القيود التي كانت مفروضة عليها من قبل. تعرفت على أنواع مختلفة من البشر وشعرت بأنها أكثر ثقة بنفسها وبأنها تستطيع تحقيق كل ما تريد بصداقتها الواسعة وعلاقاتها الكثيرة.» (همان: ۱۱۷)

ترجمه: فعالیت در زمینه رسانه افق‌های نوی را به‌رویش گشود، برای نخستین‌بار احساس کرد که از همه قیدهایی که او را مجبور به‌انجام برخی کارها می‌کردند و نکردند، رها شده‌است. با

شخصیت‌های متعددی آشنا شد و احساس کرد که اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده و می‌تواند از طریق دوستان فراوان و روابط گسترده‌اش به هر چه می‌خواهد برسد.

رجاء الصانع در رمانش با ترسیم افکار میشل پس از ورود به محیط کار، قصد دارد زنان کشورش را آگاه کند. وی در این رمان می‌کوشد با اشاره به برخی از مفاهیم و عادات غلط جامعه عربستان که شأن زنان را خدشه‌دار می‌کند و حضور حیاتی و فعال آنان را، در شرایط مختلف نادیده می‌انگارد، خرده گیرد.

در کتاب «جنس دوم» سیمون دوبوآر که نخستین پژوهش ژرف‌پوی اجتماعی-فلسفی در باره جایگاه زنان در جامعه سده بیستم است، وجود انسان به‌طور آزاد در نظر گرفته شده است و معنای آن این است که مردم از جایگاهی که به آنان تحمیل شده، می‌گریزند و می‌خواهند موجودیتشان را خود تعریف کنند و در کمال آزادی، آن هویتی باشند که با حرکتی خودساخته خواسته‌اند. آن‌ها نمی‌خواهند برده و تابع آن وضعیتی باشند که طبیعت و اجتماع بر آنان تحمیل کرده است. (کرامتی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۳۲)

در رمان «بنات الرياض»، نکته شاخص این است که ما با دنیایی روبرویم که شاید پیش از این به‌ندرت به آن پرداخته شده است. جهانی که تا پیش از این، مردان از محوریت داستان‌ها و روایت‌ها برخوردار بودند و باز هم مردان در بیشتر وجوه زندگی اجتماعی تعیین‌کننده اصلی بودند و زنان در حاشیه به‌القای نقش و وظایف کلیشه‌ای می‌پرداختند، اما در جهانی که نویسنده در این رمان آفریده، زنان، دیگر اشخاصی فداکار، تصویر نمی‌شوند. زنان این آثار از پوسته نقش‌های سنتی بیرون می‌آیند و بیشتر فضایی که شخصیت‌ها در آن حضور دارند خارج از محدوده خانه است. بنابراین زنان مایلند موجودیتشان را خودشان تعریف کنند.

در رمان «عادت می‌کنیم» نیز تمامی شخصیت‌های زن، عهده‌دار شغل‌هایی‌اند که بین زنان مرسوم نبوده و بیشتر، مردان آن‌ها را برعهده می‌گرفتند. آرزو، در این اثر، زنی است که اداره بنگاه معاملاتی پدر را برعهده دارد، این عمل آرزو تمسخر شخصیت‌های مرد را برمی‌انگیزاند، آن‌ها پوزخند می‌زدند و می‌گفتند: «زن و بنگاه معاملات ملکی چرخاندن!!؟ سر دو ماه بریده!!» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۱۱۰)

قطعه فوق حاکی از عدم اعتماد مردان به زن‌هاست. آرزو در رمان «عادت می‌کنیم» زن جسوری است که تن به هیچ‌یک از سنت‌ها نمی‌دهد و هرچند از سوی جامعه مورد تمسخر قرار می‌گیرد؛ باز هم برای رسیدن به خواسته‌هایش تلاش می‌کند؛ این درحالی است که در

جوامع سنت‌گرا، بیشتر زنان دو دستی به عادات و مقررات می‌چسبند و جرأت ندارند مانند مردها جسورانه از قاعده و معمول بیرون شوند. (حیدری و بهرامی، ۱۳۸۲: ۱۲۷)

دستغیب معتقد است: «ادبیات زنانه در دو گرایش کاملاً متضاد نمود می‌یابد: نخست، گرایشی که می‌خواهد شأن اجتماعی زن را بالا ببرد و او را آگاه کند که زن می‌تواند در کارهای اجتماعی مشارکت جوید.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۵۱۷) این همان گرایشی است که در داستان‌های زویا پیرزاد به‌ویژه «عادت می‌کنیم» او بازتابیده شده‌است. «گرایش دوم، گرایشی است که مروج نوعی بی‌بندوباری و مخرب اساس خانواده است. گرایش اخیر در جامعه ما جایی ندارد» (همان) و زویا پیرزاد نیز در آثارش بدان نپرداخته‌است. پیرزاد در شخصیت زن تغییر اساسی داده و با نهادن آن در چرخه تولید و اقتصاد، عادت‌ستیزی و آشنایی‌زدایی کرده است؛ شاید دلیل اصلی نامگذاری رمان وی به «عادت می‌کنیم» نیز همین باشد تا هویت‌یابی کرده باشد و به جامعه مردسالار بگوید که با ورود زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عادت می‌کنیم. (نیکوبخت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۷)

پیرزاد می‌خواهد زنان را به حضور هرچه پرشورتر در مشاغل منحصر به مردان تشویق کند؛ در واقع وی در این رمان به عادت‌ستیزی پناه می‌برد تا با دیدگاه‌های سنتی حاکم بر کشورش مبارزه کند؛ چرا که در کشور ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بنابر شرایط و فضای انقلابی موجود و همچنین مغایرت مواردی از اشتغال زنان با مبانی و احکام مورد تأکید اسلام، برخی از زنان جامعه ایران از حضور در مشاغل و موقعیت‌هایی محروم و این موضوع موجب اعتراض طبقاتی از جامعه فعال زنان گردید. (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۹: ۱۲۷) در کتاب جنس دوم، بوآر به بخش‌های گوناگون دوران زندگی زنان مانند: آموزش، کودکی، جوانی، مادری و به‌حالت‌هایی چون عشق، خودفریفتگی و روسپی‌گری پرداخته شده است. دو بوآر در کتابش سعی دارد نشان دهد که زن در این دوره‌ها و حالت‌ها نقش جنس دوم بودن را در اثر واداشتن ویژگی‌ها و زمینه‌های محیط می‌پذیرد، وگرنه در اصل و طبیعت خود، انسان کاملی است که فرقی با مردان ندارد و سزاوار حقوق مساوی با آنان است. (دوبوآر، ۱۳۸۰: ۱۰۲) پیرزاد در «عادت می‌کنیم» می‌کوشد زن را هم‌رده مرد و گاه حتی برتر از مردان به تصویر بکشد و قانون برتری مردان بر زنان را زیر سؤال ببرد.

۴-۲- یأس و ناامیدی زنان

«فمینیست‌ها بر این باورند که جامعه مردسالار به نفع مردان عمل می‌کند و منافع مردان را برتر از دیگران قرار می‌دهد و بر زنان ستم روا می‌دارد.» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۸۶) رجاء الصانع تحت

تأثیر چنین عقیده‌ای شخصیت‌های محوری رمان خویش را زنانی حساس و شکننده ترسیم می‌کند. در تأیید این مسئله به‌گزیده‌هایی از «رمان بنات الریاض» اشاره می‌شود: «والله ما سویت له شیء... والله تعبت! مانی قادره أستحمل!! وتشهق بالبكاء بمرارة.» (الصانع، ۲۰۱۴: ۸۵)

ترجمه: به خدا خسته شدم، نمی‌تونم تحمل کنم! از ته دل و به تلخی گریه می‌کرد.
«فالأخیره لم تخنقها العبره کل لیله عندما یحل وقت النوم.» (همان: ۵۹)
ترجمه: قمره هر شب هنگام خواب تا مرز خفگی می‌گریست.
«ملیت یا بنات! طقت تسبدی! تری خلاص! تری خلاص!» (همان: ۱۳۵)
ترجمه: خسته شدم دخترا! قلب و جیگرم تکه تکه‌س، بسه!
«بکت سدیم کثیرا، بکاء حارقا. بکت الظلم الذی حل بها وأنوثتها المطعونه» (همان: ۳۶)
ترجمه: سدیم بسیار گریست، آن هم نه گریه معمولی، گریستی سوزناک که قلب هر کسی را به درد می‌آورد. به ستمی که بر او و زنانگی طاعون زده‌اش رفته بود، می‌گریست.
در قطعه‌های فوق، لحن عاطفی، بی‌قرار، ناآرام و همراه با نوعی نالش در کلام شخصیت‌های زن داستان، نشانگر آشفتگی روحی و بی‌قراری درونی آن‌هاست؛ گویی برخوردهای ناشایست جامعه به زنان، به‌گونه‌ای منفی بر زندگی آنان بازتابیده می‌شود و آنان را به‌تنهایی، گوشه‌گیری و سرانجام، به‌بیماری‌های روحی و روانی سوق می‌دهد.
در رمان الصانع زنانی ترسیم شده‌اند که از گرمای عشق در زندگی زناشویی‌شان بی‌بهره‌اند؛ قمره از مهم‌ترین این شخصیت‌ها است. برای اثبات این ادعا به‌گزیده‌ای از رمان اشاره می‌شود: «أتتها الصفة مدویة علی خدها الأيمن! ها لشغالة تسواتس وتسوی اهلتس بعد، انتی فاهمة! علی الأقل هاذی ما جا أبوها یتلصق بأبوی لین زوج بنته لولده، هذی اللی ما هی عاجبتس ما رکضت وراى عشان الفلوس وحلال أهلی، هذی اللی موب عاجبتس أصدق وأشرف منتس ومن أهلتس بستین ألف مرة!» (همان: ۴۹)
ترجمه: راشد سیلی محکمی به‌گونه راستش زد (و گفت) همین عمله جدای از تو و همه خانواده، می‌فهمی؟ حداقل باباش به‌بابام نچسبید تا دخترش رو به‌زور عقد پسرش کنه! همینی که ازش خوشت نیومده، بخاطر پول و خانوادم پشت سرم راه نیفتاد! همینی که دوستش نداری شصت هزار بار صادق‌تر و با شرافت‌تر از تو و خانواده‌ته!

نکته‌ای که بازگفت آن بایسته به‌نظر می‌رسد، این است که «نقد فمینیستی همواره زنان را در اجتماع تحلیل نمی‌کند، بلکه گاه به‌مسائل کوچکشان در خانه یا به‌علاق شخصی‌شان نیز توجه

می‌کند.» (آبرامز، ۱۳۸۵: ۷۹۲) الصانع تحت تأثیر دیدگاه‌های فمینیستی در دوره معاصر بخش گسترده‌ای از رمان «بنات الریاض» را به گذشته سرشار از ترس و واهمه قمره، سدیم و میشل و زندگی آن سه تن اختصاص می‌دهد. بغض‌های قمره و حرف‌های دفن شده در عمق وجودش، در بسیاری از بخش‌های داستان منعکس شده‌است که مظلومیت یک‌زن متأهل عربستانی و دردهای درونی‌اش را به تصویر می‌کشد. رجاء الصانع در رمان «بنات الریاض» زنانی ساده را ترسیم می‌کند که خواستار یک زندگی آرام و عادی‌اند، شخصیت‌های اصلی رمان آرزوهای ساده - ای دارند که به سادگی دست یافتنی‌اند؛ اما در واقعیت با جامعه سنت‌گرای عربستان دچار اصطکاک می‌شود.

زویا پیرزاد نیز در رمان «عادت می‌کنیم» از فشارهای روحی و روانی که از طرف جامعه سنت‌گرا بر زنان وارد می‌شود، انتقاد می‌کند؛ آرزو در این رمان زن مطلقه‌ای است که به دلیل فشارهای جامعه و دیدگاه اطرافیان به بیماری عصبی مبتلا شده و برای بهبود وضعیت خود، مدام از داروهای آرام‌بخش و آسپیرین استفاده می‌کند تا وضعیت روحی‌اش اندکی بهبود یابد. در بخشی از رمان، هنگامی که آرزو از مشکلات و وضعیت آشفته خویش سخن می‌گوید؛ شیرین به آرزو می‌گوید: «آسپیرین می‌خوریم یا استامینوفن یا پاراستامول یا هر مسکنی که در داروخانه پیدا شد.» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۱۱۱)

همان‌گونه که از گزیده بالا برمی‌آید، زنان این رمان، آرامش خویش را در سایه استعمال داروهای آرام‌بخش اعصاب می‌یابند.

«آرزو» پس از جدایی از همسر سابقش حمید، نگرانی و دغدغه‌اش نسبت به دخترش آیه دوچندان می‌شود؛ او به شدت آیه را دوست دارد و دائماً نگران اوست و هنگامی که آیه به دلیل حرف‌های فریب‌دهنده پدرش حمید تصمیم می‌گیرد مادر را ترک و به فرانسه سفر کند، اندوه تمام وجودش را فرا می‌گیرد؛ قطعه‌های زیر از رمان بیانگر نگرانی و رنج آرزو قهرمان اصلی رمان پیرزاد است. «آرزو با ناراحتی گفت: این بار حمید تلفن کرد هرچی دهنم آمد، بارش می‌کنم؛ از وقتی که برگشتیم ایران، سالی ماهی یک‌بار هم که تلفن مجانی به‌پستش می‌خوره و یادش افتاده بچه دارد، فرانسه رفتن را انداخته دهن آیه؛ سرگذاشت روی زانوها و به‌هق هق افتاد.» (همان: ۱۰)

نگاهی موشکافانه به جایگاه زنان در این رمان، به‌خوبی تلاش‌های نویسنده را در پردازش شخصیت‌های زن داستان به‌نمایش می‌گذارد. زنان این رمان بین دنیای سنتی و مدرن محبوس

شده و برای رفتار خویش جواب و توجیهی ندارند، آنان از وضعیت موجود رنج برده و برای التیام زخم‌ها چاره‌ای جز استعمال داروهای آرام‌بخش نمی‌یابند.

۵-۲- تابوشکنی در سنت‌ها

طلایه‌داران جنبش فمینیسم بر این باورند که زنان خود در استحکام پایه‌های مردسالاری و به‌حاشیه رانده شدنشان شریک بوده‌اند، آن‌ها می‌کوشند به‌زن بیاموزند که زمان تغییر ذهنیت جنسیتی‌ای که بر او وارد شده، فرا رسیده است. (صدقی و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۶) تحت تأثیر این دیدگاه، رجاء الصانع در رمان «بنات الرياض» پیوسته به‌دنبال نوجویی و گریز از مناسبات ساختار جامعه سنتی و تعریف شده توسط مردان است. این رمان در حقیقت نشانگر ادبیات اعتراض از زبان زنی حساس، عاطفی و آگاه است. الصانع در این رمان به‌سنت‌ها و قراردادهای چیده شده جامعه عربستان، ذهن‌کجی کرده و به‌آن‌ها حمله می‌کند.

میشل در این اثر دختری تحصیل‌کرده و آگاه است. وی از سرزنش و دیدگاه‌های اطرافیانش هیچ هراسی ندارد و آزادانه به‌هر عملی دست می‌زند و حتی به‌همراه دوستش، در خیابان‌های شهر لباس‌هایی مردانه می‌پوشد: «میشل ارتدت بنظراً فضاضا به الكثير من الجيوب مع ستره ضخمه لتخفی معالم الأنوثة منها، وطاقیه بندانه خبات تحتها شعرها ونظاره شمسیه ملونه لتبدو كمراهق أفلت من رقابه والديه وارتدت لمیس ثوبا أبيضاً رجاليا مع شماغ وعقال فبدت لطلوها وجسمها الرياضی شابا وسیما ناعما بعض الشيء، أما بقیة الفتیات فارتدین العباءات المخصره والمطرزه مع لثمات تغطي ما بین الأنف والنحر.» (الصانع، ۲۰۱۴: ۸)

ترجمه: میشل شلواری گشاد با جیب‌های زیاد که با آستری ضخیم نشانه‌های زنانگی‌اش را محو کرده بود به‌تن داشت، با یک عرقچین هم موهایش را پوشانده بود و مانند نوجوانی به‌نظر می‌رسید که تازه از زیر نظر گرفتن‌های پدر و مادرش بیرون آمده است. عینک دودی رنگی نیز به‌چشم زده بود. لمیس هم پیراهن مردانه سفید بلند همراه با روسری و عقال دور سرش به‌تن کرده بود. با آن قد بلند و هیكل ورزشی‌اش دقیقا مانند پسر جوان خوش‌تیپی به‌نظر می‌رسید. بقیه دخترها هم عبایی تنگ و نقش و نگار دار پوشیده‌اند.

الصانع چنین پوششی را برای زنان رمانش برگزیده، درحالی‌که در کشور عربستان پلیس دینی بر پوشش زنان پافشاری دارد و زنانی را که چهره خود را در دیدگان مردم بگشایند، به‌زدان و تازیانه محکوم می‌کند (محمدی آشتیانی، ۱۳۸۱ش: ۶۶) و این نشانگر آزادی‌خواهی این نویسنده عربستانی است. الصانع حتی در این اثر، زنان را به‌جسور بودن دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد آزادانه راجع به‌مردان صحبت کنند. ام‌نویر در این رمان زنی است جسور که با

شجاعت از تفرش نسبت به مردان سخن می‌گوید: «أنا ما أحب كل الريايل. سلیمه صکتهم واحد واحد.» (الصانع، ۲۰۱۴: ۹۵)

ترجمه: من هیچ مردی را دوست ندارم، خاک بر سر تک تکشون.

قمره دیگر زن هنجارگریز رمان «بنات الرياض» است. وی پس از جدایی از همسر، تغییر شخصیت می‌دهد و می‌کوشد به حق و حقوق طبیعی خویش دست یابد. در قطعه‌ای از رمان، زمانی که پس از طلاق قمره برای وی مجدداً خواستگاری می‌آید و دایمی‌اش بدون توجه به نظر قمره، سعی دارد وی را بار دیگر به ازدواج در آورد، با واکنش مخالفت‌آمیز قمره مواجه می‌شود که نشان از تغییر کنش و رفتار این زن و آگاهی یافتن وی از حق و حقوق طبیعی خویش است: «كانت قمره تقلب نظريها بين أبيها وخالها وأبومساعد. لم يفكر أحدهم أن يشاور صاحبة الشأن الجالسة إلى جانبهم كلوح من الخشب، قامت وانصرفت من الغرفة بعد أن جحدت خالها بنظرة حارقة!» (همان: ۱۰۸)

ترجمه: قمره نگاهش را بین پدر و دایمی و ابومساعد می‌گرداند. هیچ‌کس در نظر نگرفت که باید از او هم که این مراسم خواستگاری برایش برپا شده و مانند تکه چوبی کنارشان نشسته، مشورت بگیرد و نظر بخواهد، بلند شد و با نگاهی تند به دایمی‌اش، مجلس را ترک کرد و از اتاق خارج شد.

در رمان «عادت می‌کنیم» نیز زویا پیرزاد، از زندگی زنانی سخن می‌گوید که آزادانه تصمیم می‌گیرند و از عادت‌های مرسوم جامعه سرپیچی می‌کنند. جنبش‌های روشنفکران در سده بیستم فرصتی را در اختیار ادیبان زن قرار داد تا از ظرفیت رمان برای بازتاب پسندها و ناپسندها و بازسازی جایگاه زنان و تعریف‌های خود در عرصه اجتماع بهره‌گیرند. (نیکوبخت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۰) از این رو، فعالیت آزادی‌خواهانه زنان در این دوران شدت گرفت و نویسندگان فمینیستی به دفاع از زنان پرداختند. این نویسندگان در آثارشان زنانی سنت‌شکن را به تصویر کشیدند تا از این طریق، ظلمی که در حق زنان جامعه سنتی می‌شود را نمایان سازند. در واقع، تابوشکنی از بارزترین ویژگی هنجارگریز در نوشته‌های زنان دهه هفتاد و هشتاد به‌شمار می‌آمد. (همان: ۱۴۸)

آرزو زن مقتدری است، اقتدار این شخصیت در همان ابتدای رمان در صحنه پارک کردن ماشین در جلوی بنگاه معاملات ملکی به تصویر کشیده می‌شود: «آرزو به زانتیای سفید نگاه کرد که می‌خواست جلوی لبنیات فروشی پارک کند؛ زیر لب گفت شرط می‌بندم گند بزنی پسر جان و آرنج روی لبه پنجره و دست روی فرمان منتظر ماند؛ راننده ریش بزنی رفت جلو، آمد عقب،

رفت جلو، آمد عقب، از خیر جا پارک گذشت؛ آرزو زد دنده عقب؛ دست گذاشت روی پشتی صندلی عقب و به پشت سر نگاه کرد؛ جوان ریش بزی داشت نگاه می‌کرد، مردی دم در لبنیاتی داشت کیک و شیرکاکائو می‌خورد و نگاه می‌کرد؛ جیغ لاستیک‌ها درآمد و رنو پارک شد، مرد کیک و شیر به دست رو به راننده زانتیا داد زد: یاد بگیر جوجه! (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۷) نویسنده با بیان نمونه‌هایی از این دست، توانایی زنان را به زیبایی به تصویر کشیده و با برخی از نگرش سنتی موجود در کشورش که نگاهش به زن فقط در نقش خانه‌داری و پرورش فرزند است؛ به ستیز بر می‌خیزد.

تهمینه، یکی دیگر از زنان سنت‌شکن این رمان است که در بنگاه معاملاتی آرزو کار می‌کند؛ وی زنی است که مخارج معیشت مادر و برادر معتادش را تأمین می‌کند؛ این شخصیت حتی هزینه ترک اعتیاد برادرش سهراب را نیز عهده‌دار می‌شود. شیرین و محبوبه نیز در این رمان زنان تابوشکنی‌اند که بیشتر وقت خود را در بیرون از خانه، سینما، رستوران و محل کار سپری می‌کنند.

در رمان «عادت می‌کنیم» فضا و صحنه زندگی شخصیت‌ها از خانه تا عرصه‌های اجتماعی دگرگون شده و متناسب با این تحول، شخصیت‌های داستان نیز از انفعال خارج شده و به‌عنصری فعال و پویا در موقعیت‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند.

زویا پیرزاد از زبان شخصیت‌های داستان آینده‌ای روشن را در «عادت می‌کنیم» به تصویر می‌کشد. او تمام اقشار جامعه را مسئول نابسامانی‌ها و عدم پیشرفت می‌داند و معتقد است که فقط با همبستگی امکان ایجاد تغییر و دگرگونی وجود دارد، او این تغییر را بیشتر در زنان می‌بیند و معتقد است تا زمانی که زنان از لحاظ علمی، بینش اجتماعی و سیاسی به پیشرفت نرسند جامعه پیشرفت نخواهد کرد. اندیشه‌ها باید تغییر کند و با نگاه به‌آینده، تلاش، مقاومت و پایداری سعی در ایجاد شرایطی متفاوت و انقلابی عظیم شود.

۳- نتیجه

از تحلیل و بررسی رمان‌های «بنات الریاض» و «عادت می‌کنیم» نتایج زیر حاصل می‌شود: رجاء الصانع و زویا پیرزاد با زبان روایت توانسته‌اند، حقایق نوپدید اجتماعی عربستان و ایران را در قالب قصه‌هایشان ثبت کنند. شخصیت‌های زنانه و حوادث زندگی آن‌ها، بخش درخور توجهی از رمان آن‌ها را شکل داده‌اند.

هر دو نویسنده در داستان‌هایشان، زن را به‌عنوان لایه‌ای از اجتماع بیمار تصویر می‌کنند. دیدگاه هر دو نویسنده، دیدگاهی واقع‌گرایانه و به‌دور از رمز و نماد است و بسیاری از دردهای جامعه زنان معاصر را به‌تصویر کشیده و در مقام دفاع از حقوق زنان برآمده‌است. از میان ویژگی‌های فمینیستی رمان‌های «بنات الریاض» و «عادت می‌کنیم»، مردسالاری، فرودستی زنان، مسئله طلاق و تابوشکنی جلوه بیشتری دارند؛ زیرا سیر حوادث دو رمان بر این چهار ویژگی تکیه بیشتری دارد. در مردسالاری، وضعیت ذلت‌بار زنان مشاهده می‌شود که خود منشأ ستم بر زنان و سپس حوادث دیگر در رمان است. در آثار هر دو نویسنده با نمونه بارز نظام مردسالاری و سلطه‌گری مردان رو در رویم، مردان در هر دو رمان، سلطه‌گر و مستبدند و با دید منفی و تحقیرآمیز به‌زنان می‌نگرند؛ بنابراین، این شخصیت‌های زن در هر دو رمان، از کمبودهای عاطفی و نبود عشق و محبت در زندگی‌شان رنج می‌برند. هدف دو نویسنده از بیان واقعیت‌های جامعه مردسالار، نشان دادن مظلومیت بیش از حد زنان و رنگ‌باختن آینده و آرزوهای ایشان در سایه سلطه مردان و محکوم کردن نظام و جامعه مردسالار است، جامعه‌ای که زن را به‌دیده حقارت می‌نگرد و نقش مؤثر و سازنده آنان را در پیشبرد اهداف جامعه نادیده می‌گیرد. در آثار هر دو نویسنده زنان مطلقه، مورد بی‌مهری جامعه مردسالار قرار گرفته‌اند و از نگاه‌های ناشایست جامعه مردسالار و کنش‌های اطرافیان به‌شدت رنج می‌برند. در هر دو رمان، رابطه‌ای نو بین جامعه و شخصیت‌های زن پدید آمده است و زنان بیشتر در اجتماع و در هم‌کنشی با مردان، به‌ایفای نقش می‌پردازند. الصانع و پیرزاد در رمان‌هایشان بیش از هر چیز خواستار تغییر نوع نگاه جامعه نسبت به زن و از بین بردن تبعیض‌های نهادینه شده در آن‌ها هستند، بنابراین، افزون بر آنکه قوانین ناعادلانه موجود در کشورشان را در آثارشان بازتاب می‌کنند، زنان را به‌شکستن و از بین بردن چنین قانونی تحریک و به‌هنگارگریزی فرا می‌خوانند.

منابع

Abrams, Meyer. "Feminist literary criticism" (Naghd-e adabi feministi, translated by Samaneh Vasefi). *Adabiat va zabanha* (Chista), vol. 23, no. 10,

Summer 1385, pp.788-795.

Biad, Maryam and Sajjad Gheitasi. "Female Resistances against the Dominant discourse of Patriarchy in Shakespeare's Winter's Tale with Special References to Greenblatt's and Sinfield's Theories". *Pazhouhesh-e-Adabiat-e- Moaser-e- Jahan [Research in Contemporary World Literature/ Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 20, no. 2, Autumn & Winter 1394, pp. 217-230.

Dad, Sima. *Farhang-e estelihat-e adabi* (Dictionary of Literary Terms). Tehran: Morvarid, 1385.

De beauvoir, Simone. *The Second Sex* (Jens-e dovvom, translated by Ghasem sanavi). Tehran: Tous, 1380.

Dehbashi, Ali. *Bar sahel-e jazireh-ye sargardani* (On the shore of the island of bewilderment). Tehran: Sokhan, 1383.

Ezzoddin, Yousef. *Alsher alaraqī alhadis va asar altiarat alsiasiat valejtemaeiat fihe* (New iraqi poetry and political and social currents). Cairo: Darolmaaref, 1960.

Farsian, Mohammad Reza and Somayyeh Khabir. "Women in One Thousand Nights and Asian Novels of Gobineau: A Comparative Study". *Pazhouhesh-e- Adabiat-e- Moaser-e- Jahan [Research in Contemporary World Literature/ Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 23, no. 2, Autumn & Winter 1397, pp. 485-508.

Fayyaz, Nabil. *Hevarat fi ghazaya almarat valtoras valhorriat*. Damascus: Dra Osamat, 1992.

Ghasem, Amin. *Alaamal Alkamelat*. Cairo: Dar Alshargh, No Date.

Godwin, William. *Saudi Arabia* (Arabestan-e saoudi, translated by Fatemeh Shadab). Tehran: Shemshad, 1383.

Hasani far, Abdorrahman. *Feminism, Eslam va Iran* (Feminism, Islam and Iran). Collection of articles on islam and feminism.

Hashemi Rakavandi, Mojtaba. *Moghadame-ei bar ravanshenasi-e zan ba negaresh-e elmi va eslami* (An introduction to women's psychology with a scientific and islamic perspective). Qom: Shafagh, No Date.

Heidari, Fatemeh and Soheyla Bahramian. "Zanan-e solteh va taslim dar asar-e Zoaya Pirzad". *Andisheh-haye adabi*, vol. 2, no. 6, Winter 1389, pp. 125-145.

Keramati, Maasoumeh, et al. "Tabiin-e molahezat-e jensi va jensiati dar arzesh shenasi-e feminism". *Motaleat-e rahbordi-e zanan*, vol. 13, no. 52, Summer 1390, pp. 225-287.

Makaryk, Irena Rima. *Encyclopedia of contemporary literary theory* (Danesh nameh-ye nazari-eh-haye adabi-e moaser, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi). Tehran: Nashr-e Agah, 1384.

Mohammadi, Oveis and Zeinab Sadeghi. "Naghd-e feministi-e dastan-e kootah-e mardi dar koocheh az ketab-e chashmanat sarnevesht-e manand az ghadat-ossaman" (Feminist criticism of a short story of a man in alley from the book your eyes are my destiny by Ghada Samman). *Zaban va adabiat-e arabi*, vol. 5, no. 8, Spring & Summer 1392, pp. 85-113.

Mohammadi Ashtiani, Ali. *Shenakht-e Arabestan* (Getting to know Saudi Arabia). Tehran: Mashar, 1381.

Morei, Roudan. *Sourat-olmojtama fel-ghessat alghasirat alnesaeiat alsouriat*. Laodicea: Jameato-teshrin, 2008.

Nikoubakht, Naser, et al. "The feminine style in Zoya Pirzad's works: an analysis on the basis of feminist stylistics" (Ravand-e takvin-e sabk-e zananeh dar asar-e zoaya pirzad: tahlili bar paye-ye sabk shenasi-e feministi). *Naghd-e adabi*, vol. 5, no. 18, Summer 1391, pp. 119-152.

Pirzad, Zoaya. *Adat Mikonim* (We get used to). Tehran: Nashr-e Markaz, 1383.

Pishgahi fard, Zahra and Amir Ghodsi. "The Feminist Cultural And Their

Impact on Iran`s Society” (Nazarieha-ye farhangi-e feminism va delalatha-ye an bar jamee-ye iran). *Zan dar farhang va honar*, vol. 2, no. 3, Summer 1389, pp. 109-132.

Saadavi, Noval. *Derasat an-elmarat va alrajol fel-mojtama alarabi*. Beirut: Almoasselat alarabiat ledderasat vannashr, 1990.

Sane, raja. *Banat Alriyath* (The daughters of Riyath). Beirut: No Date

Sayyadi nezhad, Rouhollah. “Investigating the social and cultural position of yesterday`s arab woman in the structures and formal layers of the arabic language” (Barresi-e jaygah-e ejtemari va farhangi-e zan-e dirooz-e arab dar sakhtarha va laye-haye souri-e zaban-e arabi). *Adab-e arabi*, vol. 8, no. 1, Summer 1395, pp. 221-240.

Sedghi, Hamed, et al. “Reading the deconstruction of dual contrasts in the novel yawmiat motallaghat based on the views of Helen Sisco” (Khanesh-e sakhtar-shekani-e taghabol-haye doganeh dar roman yawmiat motallaghat bar asas-e didgah-haye Helen Sisco). *Lesan-e mobin*, vol. 7, no. 24, Summer 1395, pp. 37-58

Sharif Askari, Mohammad Saleh, Zohreh Bagher pour valashani. “The fatherland and patriotism and unity in Sahar Khalifah`s double al-sabbar and abbad-o-shams”. *Bohous felloghat-el arabiat va adabeha*, vol. 3, no. 4, Spring 1390, pp. 65-80.

Stuart Mill, John. *The subjection of women* (Enghiad-e zanan, translated by Seyed Alaoddin Tabatabaei). Tehran: Hermes, 1379.

Tong, Rosemary. *A comprehensive introduction to feminist theories* (Daramadi jame bar nazarie-haye feministi, translated by Manizheh Najm Araghi). Tehran: Nashr-e ney, 1387.

Tyson, Lois. *Critical theory today* (Nazarie-haye naghd-e adabi-e moaser, translated by Maziar Hossein Zadeh and Fatemeh Hosseini). Tehran: Negah-e emrouz, 1387

نقد فمینیستی رمان‌های «بنات الرياض» اثر رجاء الصانع و «عادت می‌کنیم» اثر زویا پیرزاد ۲۱۵

Zarshenas, Shahriar. *Feminism va danesh-haye feministi* (Feminism and feminist knowledges). Qom: Motaleat va tahghihat-e zanan, 1382.

